اصل تناقض

این عبارت مقاله بی‌خدایی گام به گام است:

> براهین اثبات عدم وجود خدا نیز همچون براهین اثبات عدم وجود خدا در طول تاریخ فلسفه تکامل یافته‌اند. ابتدا شاید این پرسش مطرح شود که آیا اساساً می‌توان عدم وجود چیزی را اثبات کرد؟ فرض کنید شخصی مدعی این باشد که اسب شاخدار وجود دارد. آیا کسی می‌تواند اثبات کند که اسب شاخدار وجود ندارد؟ مسلماً انجام اینکار غیر ممکن است، زیرا دانش انسان این اجازه را به انسان نمی‌دهد که تمام اسب‌های روی زمین را مشاهده کند و ببیند که همگی آنها بدون شاخ هستند یا نه. از زمین گذشته ممکن است در سایر سیارات نیز اسب شاخدار وجود داشته باشد، لذا اثبات عدم وجود چیزی مانند اسب شاخدار محال است. اما حال فرض کنید شخصی مدعی وجود اسب شاخدار صورتی نامرئی باشد. آیا می‌توان عدم وجود "اسب شاخدار صورتی نامرئی" را اثبات کرد؟ البته که می‌توان چنین کرد. با نشان دادن اینکه در تعریف ذات و یا ویژگی‌های یک چیز تناقضی وجود دارد و یا اینکه در وجود داشتن یک چیز و چیز دیگر تناقضی وجود دارد می‌توان نشان داد که وجود آن چیز محال است. برای درک این مسئله لازم است به نوشتار (تناقض چیست؟) مراجعه کنید و با تناقض و اصل تناقض آشنا شوید.

و در نوشتار تناقض چیست؟ آمده:

تناقض چیست؟

> تناقض یکی از روابطی است که ممکن است بین دو گزاره (قضیه، گزاره چیست؟) وجود داشته باشد. رابطه بین دو گزاره تناقض است، در صورتی که در هشت چیز با یکدیگر یگانگی (یگانگی) داشته باشند اما از لحاظ ماهیت (کیفیت و کمیت) با یکدیگر یگانگی نداشته باشند. شرط لازم (و نه کافی) برای اینکه دو گزاره با یکدیگر تناقض داشته باشند در منطق ارسطویی این است که آن دو گزاره در 8 چیز با یکدیگر یگانگی داشته باشند، و اگر این یگانگی در میان آنها وجود نداشته باشد آن دو گزاره قطعاً با یکدیگر در تناقض نیستند.
>
> ۱- یگانگی در موضوع
> اگر گفته شود "صندلی چوبی است و میز چوبی نیست"، میان این دو گزاره تناقض نیست زیرا در موضوع یگانگی ندارند.
> ۲- یگانگی در محمول
> اگر گفته شود "صندلی چوبی است، صندلی میز نیست" میان این دو گزاره

تناقض نیست زیرا در محمول یگانگی ندارند.
۳- یگانگی در مکان

اگر گفته شود "صندلی که در آشپزخانه است آهنی است، صندلی که در اتاق کار است آهنی نیست" این دو گزاره با یکدیگر تناقض ندارند زیرا در مورد مکان با یکدیگر یگانگی ندارند.

۴- یگانگی در زمان
اگر گفته شود "صندلی امروز شکسته است، صندلی دیروز شکسته نبود" میان این دو گزاره تناقض وجود ندارد زیرا این دو گزاره در مورد زمان یگانگی ندارند.
۵- یگانگی در شرط
اگر گفته شود "اگر صندلی از آهن ساخته شود محکم خواهد بود، اگر صندلی از چوب ساخته شود شکننده خواهد بود"، میان این دو گزاره تناقض وجود ندارد چون در شرط با یکدیگر یگانگی ندارند.
۶- یگانگی در اضافه
اگر گفته شود "جنس صندلی من چوبی است، جنس صندلی شما چوبی نیست" میان این دو تناقض وجود ندارد زیرا در اضافه با یکدیگر یگانگی ندارند.
۷- یگانگی در جزء و کل
اگر گفته شود "وزن تمام صندلیها بیش از 1000 کیلوگرم است، وزن یک صندلی کمتر از 10 کیلوگرم است" بین این دو گزاره تناقض وجود ندارد زیرا این دو گزاره با یکدیگر در جزئ و کل بودن یگانگی ندارند.
۸- یگانگی در قوه و فعل
اگر گفته شود "تمام صندلیها میتوانند از چوب ساخته شوند، برخی از صندلیها از چوب ساخته نشده اند" میان این دو گزاره تناقض وجود ندارد زیرا این دو گزاره در مورد قوه و فعل با یکدیگر یگانگی ندارند.
قضایایی که با یکدیگر در تناقض هستند نه قابل اجتماع هستند نه قابل ارتفاع. یعنی اگر در میان دو گزاره که با یکدیگر تناقض دارند یکی از قضایا صحت داشته باشد، گزاره دیگر یقیناً صحت ندارد. و همینطور اگر یکی از دو گزاره صحت نداشته باشد، گزاره دیگر یقیناً صحت دارد.
چیزهایی که در تعریفشان تناقض وجود دارد یقیناً نمیتوانند وجود داشته باشند (استعداد وجود ندارند)، مثلاً یک دایره چهارگوش و یا یک مربع به شعاع 2 سانتیمتر و یا یک اسب سفید نامرئی نمیتوانند وجود داشته باشند، یعنی ممتنع الوجود هستند.
از اصل تناقض در بسیاری از استدلالهای منطقی و ریاضی برای اثبات نظریات و گزارههای مختلف استفاده میشود. برخی از افراد گاهی در اینکه تناقض سبب بطلان یک قضیه میشود شک میکنند، و سعی میکنند اصل تناقض را اینگونه زیر سوال ببرند، اما این زیر سوال بردن آنها خود بیمعنی است چرا که دو گزاره زیر خود با یکدیگر در تناقض هستند
الف - اصل تناقض درست است
ب- اصل تناقض نادرست است
و اگر کسی که این شبهه را مطرح میکند درست بگوید نباید به درست بودن اصل تناقض شک کنند زیرا از نظر آنها میان الف و ب اختلافی وجود ندارد. آیا این افراد میپذیرند که هم الف و هم ب درست است؟ اگر آنرا نپذیرند پذیرفتهاندکه اصل تناقض درست است.

اکنون **اشکالات و سؤالات** خود را در باره این اصلترین اصل بخدایی مثبتگرا مطرح میکنم ، به طوریکه اگر جواب این سؤالات داده نشود تمام بارهین اثبات عدم وجود خدا فرو میریزد ، گرچه هر کدام را با قبول اصل تناقض هم جواب خواهم داد:

۱- تذکّر اوّل اینکه ، عبارات بسیار تحقیر آمیز در کلمات اینها نسبت به علمای دین و فلاسفه و حکمای الهی به چشم خورد که با خود گفتم باید از نظر علمی خیلی کار کرده و دقیق باشند که به خود اجازه دهند اینگونه بگویند ، اما در همان بدو ورود که بحث اصل تناقض را میدیدم با چیز غیر منتظره مواجه شدم ، آیا اشتباه به این واضحی از این همه ادعای خردمندی ممکن است؟!!

منظورم این عبارت بود که در بالا هم آوردم:

> ۳- یگانگی در مکان
> اگر گفته شود "صندلی که در آشپزخانه است آهنی است، صندلی که در اتاق کار است آهنی نیست" این دو گزاره با یکدیگر تناقض ندارند زیرا در مورد مکان با یکدیگر یگانگی ندارند.

این که واضح است **دو** صندلی است و لذا **دو موضوع** است یعنی وحدت موضوع ندارد نه وحدت مکان!!!! شاکل صحیح این است صندلی الف داغ است (کنار بخاری) و صندلی الف داغ نیست (کنار کولر).

۲- گفته شد:

> **تناقض یکی از روابطی است که ممکن است بین دو گزاره (قضیه، گزاره چیست؟) وجود داشته باشد. رابطه بین دو گزاره تناقض است**

آیا اصل تناقض فقط مربوط به منطق گزاره هاست یا منطق محمولات را هم شامل میشود؟ آیا اصل تناقض در خود ابژه‌ها هم جاری است؟ و حال آنکه آنها اساسا گزاره و قضیه نیستند؟

۳- گفته شد:

> ۴- یگانگی در زمان
> اگر گفته شود "صندلی امروز شکسته است، صندلی دیروز شکسته نبود" میان این دو گزاره تناقض وجود ندارد زیرا این دو گزاره در مورد زمان یگانگی ندارند.

یکی از چالشهای اصل تناقض این است که مشروط به وحدت زمان است ، یعنی اگر زمان واحد فرض گیریم تناقض نخواهیم داشت و حال آنکه اساسا زمان واحد مورد شک است ، معمولا میگویند در (آ واحد) ، در حالی که این (آن) چقدر است؟ اگر بگوییم مثلا یک ثانیه است واضح است که خود از دو نی ثانیه تشکیل شده است ، هر چه (آن) را کوچک فرض کنیم کوچکتر هم فرض دارد و از نظر ریاضی یکانیک نظری تا بینهایت ادامه مییابد ، و رسیدن به (آن) در عمل انتقال به حدّ‌افیدهای باری اص تناقض ندارد و واحد واقعی زمان به دست نمیدهد ، و از نظر مکانیک تجربی هم هر چند تقسیم زمان ت زرز ثابت پلانک جلوتر نمیرود اما بعد از آن باری ام مجهول است نه اینکه به طور یقینی به زما واحد رسیده باشیم ، و بنابر این میتوان احتمال صحت دو قضیه نقیض را در (آن) واحد داد که یکی د یمه اول (آن) و دیگری در نیمه دوم (آن) باشد.

۴- گفته شد:

> قضایایی که با یکدیگر در تناقض هستند نه قابل اجتماع هستند نه قابل ارتفاع. یعنی اگر در میان دو گزاره که با یکدیگر تناقض دارند یکی از قضایا صحت داشته باشد، گزاره دیگر یقیناً صحت ندارد. و همینطور اگر یکی از دو گزاره صحت نداشته باشد، گزاره دیگر یقیناً صحت دارد.

قضیه در محدوده منطق مطرح است و منطقها در اینکه چند ارزشی باشند تفاوت میکنند که بعض
لوازم آن ذکر خواهد ش
۵- گفته ش

> چیزهایی که در تعریفشان تناقض وجود دارد یقیناً نمیتوانند وجود داشته باشند (استعداد وجود ندارند)، مثلاً یک دایره چهارگوش و یا یک مربع به شعاع 2 سانتیمتر و یا یک اسب سفید نامرئی نمیتوانند وجود داشته باشند، یعنی ممتنع الوجود هستند.
> از اصل تناقض در بسیاری از استدلالهای منطقی و ریاضی برای اثبات نظریات و گزارههای مختلف استفاده میشود.

اینجا مطلب بسیار مهمی مطرح است و آن اینکه تعریف در محدوده منطق و ریاضیات با تعریف در حوزه فیزیک و علومی که با ابژه و شیئ خارج از ذهن سر و کار دارد تفاوت اساسی دارد ، در منطق و ریاضیات تعریف به دست ماست و به خود اجازه نمیدهیم تناقض بگوییم اما در علوم دریافت شده از خارج ذهن کار به دست ما نیست.
مطلبی را متفکرین سابق میگفتند که علم به حقائق اشیاء ممکن نیست و امروزه به نحوی دیگر با متد تجربی با این مسأله مهم مواجه شدیم که بسیاری از صفاتی که سابقا به عنوان صفت قابل تعریف بود و چه بسا در حوزه علم و فلسفه احکام صفت ذاتی بر آن بار میشد تبدیل به رفتار شده است ، مثال واضح آن رنگ است که هنوز هم باور عمومی بر صفت بودن اوست اما امروزه میدانیم جز رفتار کی منبع و نحوه مخابره پیام او چیز دیگری نیست.
فعلا از فرض سادهتر شروع میکنیم و میپرسیم آیا عقل محال میداند که کی منبع در آن واحد دو جهت برای دو گیرنده دو پیام متناقض ارسال کند که یکی او را سبز ببیند و دیگری سبز نبیند؟
وقتی صفت تبدیل به رفتار شد بجای اینکه ما تعاریف منطقی خود را بر او دیکته کنیم او ما را به دنبال خود میکشد و مثلا خیلی عظیمی از پژوهشگران را به این بحث وادار میکند که موج است یا ذرّه یا هر دو؟!
و بنابر این اسب سفید نامرئی بجای اینکه بافته ذهن باشد اگر اشاره به یک ابژه کند ما چارهای جز ملاحظه رفتار او نداریم ، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.
۶- گفته شد:

> برخی از افراد گاهی در اینکه تناقض سبب بطلان یک قضیه میشود شک میکنند، و سعی میکنند اصل تناقض را اینگونه زیر سوال ببرند، اما این زیر سوال بردن آنها خود بی**معنی** است چرا که دو گزاره زیر خود با یکدیگر در **تناقض** هستند
> الف - اصل تناقض درست است
> ب- اصل تناقض نادرست است

> و اگر کسی که این شبهه را مطرح می‌کند درست بگوید نباید! به درست بودن اصل تناقض شک کنند زیرا از نظر آن‌ها میان الف و ب اختلافی وجود ندارد. آیا این افراد می‌پذیرند که هم الف و **هم ب درست است؟ اگر آن‌را نپذیرند پذیرفته‌اند که اصل تناقض درست است.**

آیا این **بی‌معنی** است ای **مصادره به مطلوب و دور** از ان‌جیه شما‌ست؟ می‌گویید: این دو گزاره با یکدیگر در تناقض است ، می‌گوییم خوب باشد مگر **تناقض** اشکالی دارد؟ می‌گویید: آیا این افراد می‌پذیرند که **هم الف و هم ب درست است؟** می‌گوییم اگر در فضای **منطق دو ارزشی** سخن می‌گویید خیر ، اما اگر در **منطق سه ارزشی** سخن می‌گویید گزینه دیگری داریم که **نه الف درست است و نه ب** ، و اگر در منطق چهار ارزشی ای بیشتر سخن می‌گویید گزینه‌های بیشتری دارید.

۷ - سؤالی بسیار مهم که رسوب زدایی حیرت آور دارد: اگر اصل تناقض درست است آیا موجود هم هست؟ اگر نیست چرا؟

۸- چگونه این احتمال را دفع کنیم که شاید خود این اصل مشتمل بر تناقض باشد؟ ولی هنوز معلوم نشده است؟

۹ - آیا اصل تناقض را ذهن ما درک می‌کند ای فقط ادّعا می‌کند؟ اگر درک می‌کند چه را درک می‌کند؟

۱۰ - آیا محور اصل تناقض بر وجود و عدم است ای درست و غلط؟

قبل از ادامه بحث این نکته را متذکّر شوم که مقصود من انکار اصل تناقض نیست بلکه ضابطه مند کردن و حاکم کردن آن در محدوده خودش است نه این‌که به عنوان یک اصل فرا منطقی همه را به دنبال خود بکشد.

بازبینی #4
ایجاد شده 4 مه 2025 13:59:08 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 مه 2025 15:41:40 توسط ... .